

کتاب مقدس برای کودکان تقدیم می کند

عیسی، کوری را بینامی کند



مترجم: Shahrzad
بازگویی از: Ruth Klassen

نویسنده: Edward Hughes
طراحی تصاویر: Janie Forest

داستان 50 از 60

www.M1914.org

Bible for Children, PO Box 3, Winnipeg, MB R3C 2G1 Canada

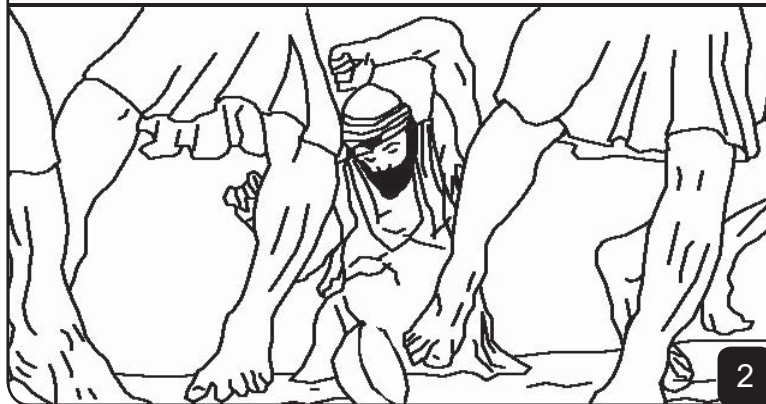
حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان ها را کپی و یا چاپ نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.

فارسی

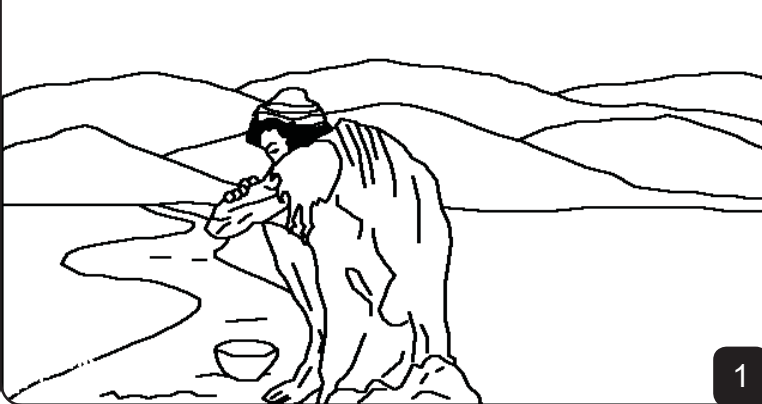
Persian

یک روز، راه پراز جمعیت بود. بارتیمانوس صدای پاهای زیادی را می شنید. آن روز غیر عادی بود. این مرد نابینا متوجه شد که چه خبر است. عیسی ناصری در شهر بود. مردم جمع شده بودند که عیسی را ببینند و از او بشنوند.

مرد کوری بنام بارتیمانوس در کنار راه، نزدیک اریحانشسته بود و گدایی می کرد. بعضی از مردم به او پول یا غذای دادند. بارتیمانوس نمی توانست کار کند چون کور بود. او فقط می توانست گدایی کند.



2



1

بارتیمائوس، از یک چیز مطمئن بود، اگر الان کمک نخواهد، ممکن است دیگر هیچ زمانی نتواند کمک بگیرد. شاید عیسی هیچ وقت دیگری از آنجا عبور نکند.



4

عیسی، پسر داود، بر من رحم کن. چرا بارتیمائوس به عیسی این را گفت؟ چرا فکر می کرد که عیسی می تواند به او کمک کند؟ شاید به این خاطر که شنیده بود عیسی چند نفر را شفا داده است. بعضی از آنها بی حس و شفا یافته بودند، کربودند، یالال بودند، یالنگ بودند و یا مثل او کور بودند. پسر داود، بر من رحم کن، دوباره بارتیمائوس فریاد زد. صدایش پر از امید بود برای شفا.



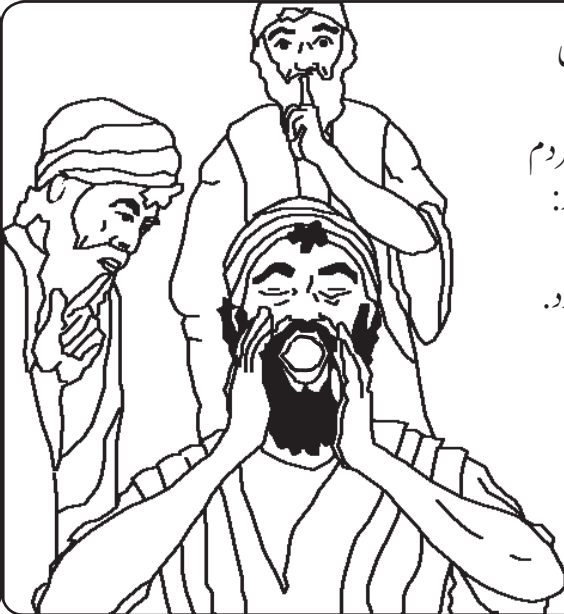
3

اما بارتیمائوس ساکت نشد. او همواره فریادی کشید. ناگهان عیسی از حرکت ایستاد! گوش داد! و دستور داد تا مرد نابینا نزدش بیایند! مردم به بارتیمائوس گفتند: خوشحال باش! " بلند شو. عیسی تورا صدای زند." "



6

بارتیمائوس باید به عیسی میرسید. ولی مردم حرکت نمی کردند. مردم به بارتیمائوس می گفتند: "هیسیس" و از اومی خواستند که ساکت شود.



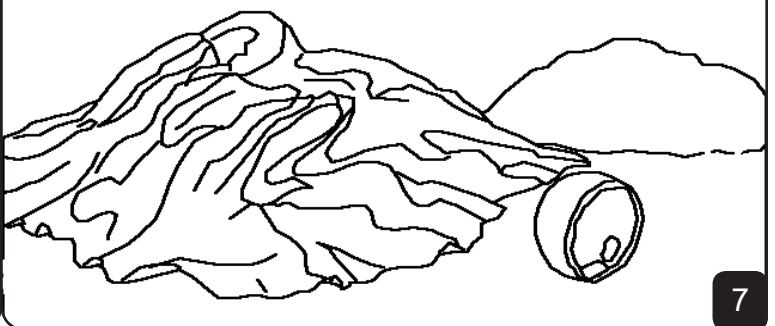
5

عیسی از او پرسید: "چه می خواهی تا من برایت انجام دهم؟" اگر شما بجای بارتیمائوس بودید چه جواب میدادید؟ آیا از او مقدار زیادی پول می خواستید یا لباس های زیبا؟ آیا به شما چیزهایی بودند که بارتیمائوس از عیسی خواست؟

بارتیمائوس بلند شد و ردایش را کنار انداخت و بسوی عیسی آمد.

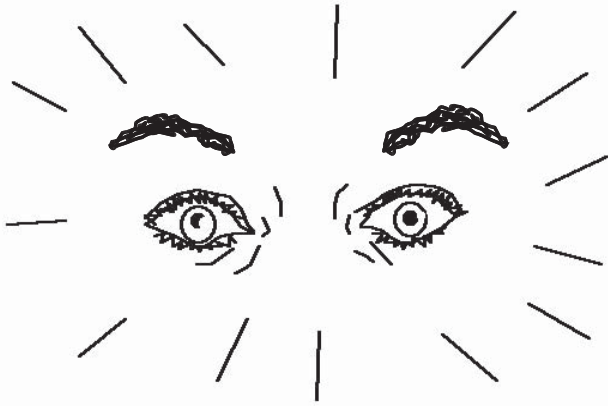


8



7

پس عیسی به بارتیماؤس گفت: "شفایاب، ایمانت تو را نجات داد."



10

نه، بارتیماؤس نابینا از عیسی، طلا و یالبا سهای فاخر نخواست. شامی دانید او چه می خواست. "سرورم، من می خواهم بینا شوم." بارتیماؤس می خواست که چشمانش بینا شود! می خواست تا درختان و پرندگان و همه زیبایی های طبیعت خداوند را ببیند. او می خواست بینا شود تا بتواند کار کند و دیگر گدایی نکند.



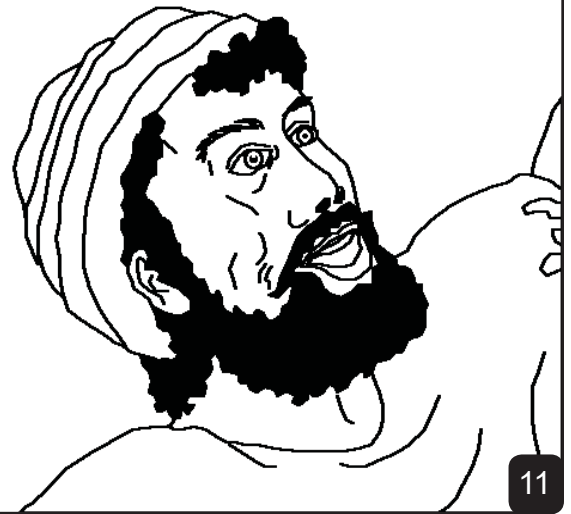
9

وقتی مردم این را دیدند، خداوند را ستودند. انجاد و باره قدرت عجیب پسر خداوند را دیدند، عیسی، چشمان کورگدار اینا کرد.



12

بمحض اینکه چشمانش بینا شد، به دنبال عیسی راه افتاد. تنها چیزی که می گفت این بود که "خداوند عجیب است" "او چشمان مرا بینا کرد." برای بارتیماؤس لحظه عجیبی بود.



11

خدایم دانند که ما کارهای بزرگ انجام داده ایم. کارهایی که او آفتاب را آنگاه می خواند. مجازات گناه مرگ است.

خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگان خود را فرستاد تا با مرگش بر روی صلیب مجازات گناه ما را ببرد. عیسی پس از مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. به این وسیله خدا اکنون می تواند گناهان ما را ببخشد.

اگر می خواهم از گناهان خود توبه کنی، این دعا را نزد خدا بگو: خداوند منم ایمان دارم که عیسی برای گناهان من مرد و اکنون دوباره زنده است. خواهش می کنم وارد زندگی من بشو و گناهان مرا ببخشد تا بتوانم زندگی تازه ای داشته باشم و برای همیشه با تو باشم. منم کن تا به عنوان فرزند تو برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس راه روز بخوان و همیشه دعا کن!

عیسی، کوری را بینا می کند

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

یوحنا فصل نهم، لوقا فصل هجدهم، مرقس فصل دهم

"اکشف کلام تو نور می بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰

